

# زنان

سال سوم • مرداد و شهریور ۷۲ • ۷۲ صفحه • ۱۲۰ تومان

۱۹

● زنان پشت

دیوارهای زندان هالووی

● زنان «آخرین امپراتور»

● بانو وینا کویر، مادر یک ملت

● گفت و گو با دکتر بدرالزمان قریب

دربارهٔ اولین واژه‌نامهٔ زبان سغدی

جدید

# آسان ریز

ساخته شده از مواد بهداشتی ABS  
ساخته شده از تیغه های آلمانی ضد زنگ

راحت

قابل شستشو

بهداشتی

یک سال گارانتی

محصولی از شرکت تولیدی آکوا پلاس

نمایندگی برای صادرات پذیرفته میشود . تلفن : ۶۳



# زنان

سال سوم شماره ۱۹ مرداد و شهریور ۷۳



زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود.

گزارش و

ادبیات

اندیشه

هنر

حقوق

علم

۲	زنان پشت دیوارهای زندان هالووی: ملانی مک‌فلین، ترجمه لادن لاجوردی
۳۴	خبیر:
۱۵	سیب (شعر): مسعود احمدی
۲۲	هدایت (داستان): دینا سیلوپرا دوکروز، ترجمه اسدالله امرایی
۵۲	مشق شب (داستان): میترا داور
۵۵	نویسندگان ما، زنان ما: دکتر فرشته شاه‌حسینی
۹	بدون شرح... نامه‌ای از اسدالله بادامچیان
۳۶	بانو وینا کویر، مادر یک ملت: سعید بهنام
۴۴	فاطمه خاتون، نیروی نفوذی در دستگاه مغول: دکتر روح‌انگیز کراچی
۴۰	زنان «آخرین امپراتور»: الهام خاکسار
۴۸	سفال، بیان ناگفته‌ها: آزاده خاکزاد
۷	مروری بر یک نقد: آیت‌الله محمد یزدی
۶۸	کتک‌زدن زن، یکی از آثار ریاست مرد (۲): محسن قائنی
۱۲	پدر و مادرش... جین پروین، ترجمه زهره زاهدی
۱۶	دو دهه تلاش برای تدوین اولین واژه‌نامه زبان سُغدی: گفت‌وگو با دکتر بدرالزمان قریب
۲۵	راههایی تازه برای داشتن پاهایی سالمتر: جانان بیلی، ترجمه مینو اقبال آل‌آقا
۲۸	جامعه‌پذیری جنسی، مانعی برای توسعه: ناهید مطیع
۶۴	این طفلکها چه می‌خواهند بگویند: آنتونیا می‌یر، ترجمه افسون زمردیان

● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت  
● مدیر داخلی: رزا افتخاری  
● طراح گرافیک: کوروش شبگرد  
● امور مشترکین: شکوه اردلانی  
● حرفه‌چینی کامپیوتر: معصومه رحیمی  
● چاپ رنگی: هادی، تلفن: ۳۱۱۲۵۸۶  
● چاپ متن: ممتاز، تلفن: ۳۱۱۸۰۳۲  
● صحافی: شاهد  
● جلد: کوروش شبگرد

● صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ - ۵۵۶۳  
● تلفن: ۸۳۶۴۹۸  
● فاکس: ۸۸۳۹۶۷۴  
شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language journal published monthly. Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیتهای، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.  
مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.  
حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

# زنان پشت دیوارهای زندانی هالووی

ملانی مک‌فدین  
ترجمه لادن لاجوردی

چه بسا برای عده‌ای حیرت‌انگیز باشد که پشت دیوارهای زندان هالووی «Holloway» زنان بسیاری زندگی می‌کنند و حیرت‌انگیزتر اینکه بیشتر آنها خودشان را از سه‌شنبه صبح برای شنبه‌شب که قرار است دور هم جمع شوند، می‌آرایند. در طول کریدور صدای پاشنه کفشها طنین می‌افکند و زنها با لباسهایی که بیشتر مناسب مهمانی به نظر می‌رسد تا در خور یک سازمان مجازاتی، ظاهر می‌شوند. اواسط کریدور زنی نشسته که پاهایش را به سینه دیوار گذاشته و دارد موهایش را فر می‌زند. اینجا هم خنده هست و هم حرف و گفت‌وگو. وقتی آدم به دور و برش نگاه می‌کند مثل خانه‌های دانشجویی می‌ماند و یا اردوهای مسافرتی. اما همه جای زندان شبیه این قسمت نیست. آن طرف در آن گوشه، خنده و صحبت جایش را به سوءظن می‌دهد: زنهایی با چشمهای بیرون زده و صورت‌های تیره. چندتایی هم چمباتمه زده‌اند و با نگاهی تهی به یک مسابقه تلویزیونی خیره شده‌اند. **¶** وین میوری یکی از نگهبانهای «هالووی» می‌گوید: «تنها ده درصد آنهایی که اینجا هستند جنایتکارند. زنها به طور طبیعی فکر جنایت توی سرشان نیست و بیشتر به دلیل

شرایط غیر عادی زندگیشان و یا به جهت ندانم‌کاری اینجا هستند.»

۲۰ سال پیش وزارت کشور انگلستان، گزارشی اعلام کرده بود که: «هر چه به انتها این قرن نزدیکتر می‌شویم، با اصلاح قانونها کيفری، یا هیچ زنی مجازات زندانی نخوا. داشت و یا تعداد بسیار محدودی زندانیها زن خواهیم داشت.» اما در ده سال اخیر تعداد زنهایی که مجازاتهای زندان داشته‌اند تقریباً دو برابر شده‌است. گرچه زنها هنوز ۱۰ درصد بسیار کمی از جمعیت زندانیها تشکیل می‌دهند.

تعداد زنهای زندانی از سه و نیم دره تجاوز نمی‌کند، اما مجازاتهای آنها در مقایسه با مردها، هم درازمدت‌تر و شدیدتر است هم مدت زمانی که تا صدور حکم نهایی دادگاه می‌گذرانند به نسبت افزایش یافته‌است یعنی متوسط ۲۶ روز در سال ۱۹۷۹ به ۱۰۰ روز در سال ۱۹۸۹ رسیده‌است.

زنها عموماً در نتیجه فقر و سختی زندگی، به جرمهای کوچک تن درمی‌دهند بچه‌هایشان تنها رها می‌شوند و در شرایط کاری نابرابر مورد تبعیض قرار می‌گیرند کارگرهای نیمه‌وقتی هستند که هم که اجرت می‌گیرند و هم از حقوق کارمندان

پایستری برخوردارند. در حدود نیمی از زنهایی که در حال حاضر در زندانها به سر می‌برند جرایم مواد مخدر دارند. در طول کریدورهای «هالووی» همه جا پوسترهایی برای آگاهی دادن به زندانیها گذاشته شده است: «مراقب باشید به دام مواد مخدر نیفتید.»

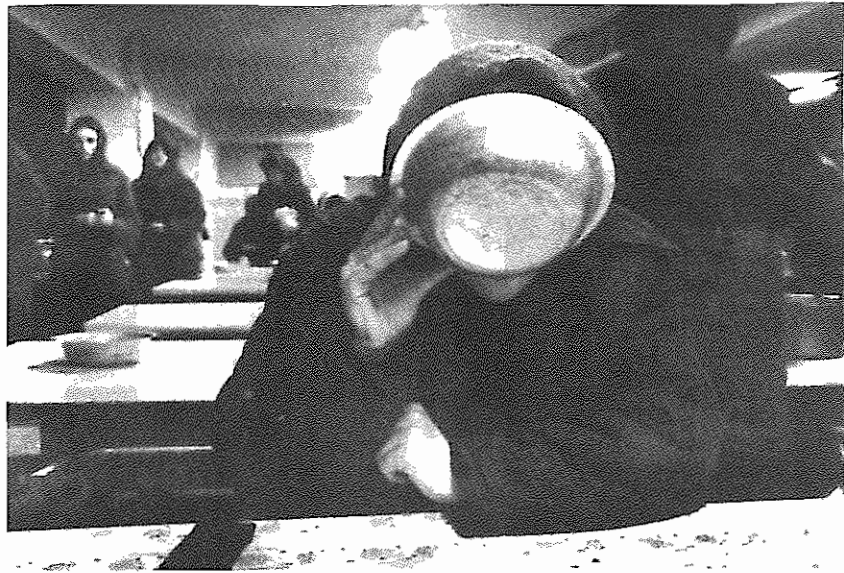
● **زنها عموماً در نتیجه فقر و سختیهای زندگی، به جرمهای کوچک تن در می‌دهند. با بچه‌هایشان تنها رها می‌شوند و در شرایط کاری نابرابر مورد تبعیض قرار می‌گیرند.**



بسیاری از زنهایی که متهم به قاچاق مواد مخدر هستند، مهاجرهای فقیر کشورهای آمریکای لاتین و یا غرب آفریقا هستند. بعضیها گاه تهدید و گاهی وسوسه شده‌اند که مواد مخدر را با خود از کشوری به کشور دیگر حمل کنند. اولین نکته‌ای که با قدم زدن در اطراف هالووی، توجه را جلب می‌کند تعداد زنهای سیاه‌پوست است. ۲۶ درصد زنهای زندانی، سیاه‌پوست هستند. اگرچه سیاه‌پوستها، در کل، تنها چهار درصد جمعیت انگلستان را شامل می‌شوند. اما تنها زنهای بی‌بضاعت کشورهای خارجی نیستند که گرفتار مواد مخدر شده‌اند، کلودین لوئیس، زن ۱۹ ساله‌ای است که در لندن به دنیا آمده است و به جرم وارد کردن کوکائین محکوم به شش سال حبس است: «من یکی از جوانترین متهمین بودم، برای همین هم قاضی تصمیم گرفت از من نمونه‌ای برای عبرت

هریین زیاد است و هم معامله گر. در بیشتر ملاقاتها مواد مخدر رد و بدل می شود و از ایر راه می شود پول نقد زیادی به دست آورد (در واقع هیچ کس حق ندارد پول نقا داشته باشد). معامله پایاپای هم صورت می گیرد، مثل رد و بدل کردن زینت آلات و جواهرات، مواد بهداشتی، رادیو و... اینج بیشتر از خیابانها مواد مخدر در دسترس است و تازه ارزاتر هم هست.

شرون موریسی، ۲۸ ساله است و از سر ۱۷ سالگی تا حالا، هفت بار به زندان افتاده است. او می گوید: «اولین بار روز تول ده سالگیم مادرم به من هرویین داد.» شرو شروع کرد به دزدیهای کوچک و کش رفتن جنس از مغازه ها، تا از این راه بتواند خرج اعتیادش را در بیاورد. اگر بدون مواد مخدر



● نگهداری هر زن در «هالووی» هفته ای ۵۳۰ پوند برای دولت خرج دارد. یک زندانی می گوید: «اگر این پول خرج بهتر زندگی کردن زنها می کردند، می فهمیدند که چرا زنها به این جرایم کشیده می شوند.»

به خانه می رفت، مادرش حسابی کتکش می زد. شرون امیدوار بود که پلیس دستگیرش کند و او را به جایی بفرستد که بچه ها را نگه می دارند، ولی هر بار دوباره او را پیش مادرش برمی گرداندند. در نتیجه: «بدزد، بفروش، مواد مخدر بخر و برو به زندان»، این دور باطل، مسیری است که اینجور زنها با آن آشنایی کامل دارند.

نگهداری هر زنی در «هالووی»، برای دولت هفته ای ۵۳۰ پوند خرج برمی دارد. شرون می گوید: «خیلی بهتر بود اگر این پول را خرج بهتر کردن زندگی زنها می کردند و می فهمیدند که چرا زنها به این جرایم کشیده می شوند.»

در بخش روانی، خودزنی یا خودکشی از حوادث عادی و روزمره به شمار می رود. یکی از زنها زندانی می گوید: «از دریچه بعضی سلولها، دستها و بازوهای قطع شده، آویزان به بیرون دیده می شود و طنین فریاد از هر طرف زندان به گوش می رسد. مردها با دادویداد به راه انداختن یا فرار کردن و دعوا کردن، تلاطمهای روحیشان را نشان می دهند ولی زنها همه را در خودشان می ریزند و بالاخره شسء تیز و برنده ای پیدا می کنند تا خودشان را با آن لت و پار کنند.» مطالعاتی که درباره زنها زندانی انجام شده است،

نمی کند که من از یک زندگی فوق العاده به زندان آمدم. من یک مهندس درست و حسابی بودم که ناگهان خودم را در یک کشور غریبه یافتم. نه زندگی ای و نه علاقه ای، و تو به خودت می گویی این نحوه زندگی داغانت خواهد کرد و خیلیها را داغان کرده است، چون واقعاً نمی دانی چطور باید احساسات را کنترل کنی.» جکی از مدتها پیش تصمیم گرفته که با شوهر و پسر هفت ساله اش ملاقات نداشته باشد: «شوهرم یکبار به ملاقاتم آمد، اما احساس کردم نمی توانم بنشینم و نگاه کنم که دارند می روند، و با شوهر و پسرم خداحافظی کنم، این برای پسرم نابود کننده بود. او فکر می کرد من می خواهم از خودم دورش کنم. زندان دورویی خلق می کند، زندان مثل هیچ جای دیگر نیست، و از طرفی از موقعی که به زندان آمدم، تازه فهمیدم که چقدر از نظر روحی قوی هستم.»

هیچ کس نمی تواند وجود مواد مخدر را در «هالووی» انکار کند. استیسی تانکر یکی از افسرهای زندان می گوید: «اینجا مواد مخدر معمولی مسأله ساز است اما در مورد هرویین چندان مسأله ای نداریم، گرچه هرویین هم دارد مسأله ساز می شود.» اما زندانیا داستان را طور دیگری تعریف می کنند: «اینجا تا دلنان بخواهد هرویین یافت می شود. هم

دیگران بسازد.» کلودین گول حرفهای غریبه ای را خورد که به او قول داد در نیویورک برایش قرارداد کار ببندد. وی متوجه شد که از او می خواهند با خودش مواد مخدر وارد کشور کند. ابتدا کلودین پیشنهاد را رد کرد ولی بعد از تهدید، مجبور شد که بسته های کوکاین را در شکم بندی روی شکمش پنهان کند. به محض اینکه کلودین وارد لندن شد، افسرهای گمرک او را دستگیر و با مردی که همه این قضایا را برنامه ریزی کرده بود رو به رو می کنند. آن مرد هم به ۱۲ سال زندان محکوم می شود. کلودین یکی از ۲۳ زنی است که حق دارد روزانه با آزادی موقت از زندان خارج شود چون به یکی از دانشکده های لندن می رود. ولی هر روز صبح قبل از خروج و همین طور در بازگشت به زندان، هر بار باید بازدید بدنی شود.

جکی مکنزی زنی است که سالهای آخری مجازات ده ساله اش را می گذراند و به جرم قاچاق کوکاین دستگیر شده است. او هم ادعا می کند که گول خورده است. دیوارهای اتاقش را با عکسهای زیادی تزین کرده است. جکی به بهترین نحوی در زندگی زندان جا افتاده است: «شش ماه اول زندان واقعاً وحشتناک است، به دلیل اینکه آدم هنوز دارد با شرایط بیرون زندگی می کند. هیچکس باور



نتایج مشابهی را نشان می‌دهد: امتیازات کم و محدود زنان زندانی و شکننده بودنشان.

یک تحقیق تازه در «هالووی» نشانگر این است که ۸۰ درصد زنها، گذشته‌ای کاملاً مشابه داشته‌اند: یا کتک می‌خورده‌اند و یا به نحوی مورد تجاوز قرار گرفته بودند. اما آمار تکان دهنده مربوط به آنهایی است که کشمکشهای روحی داشته‌اند. در سال ۱۹۸۶ تحقیق دیگری نشان داد که از هر ۷۰۰ زنی که زندانی شده‌اند، ۱۹۵ نفر سابقه خودآسیبی داشته، ۱۲۵ نفر بیمار روانی بوده و ۱۸۸ نفر دیگر معتاد به مواد مخدر بوده‌اند. سال گذشته مطالعه دیگری انجام شد و آمار دیگری را صحنه گذاشت که ۵۶ درصد از زنهایی که محکومیتی بیش هشت ماه دارند، دچار نوعی عدم تعادل روانی بوده‌اند که قابل تشخیص

شکم شوهرش وارد ساخت، وی به قتل رسید. کارول را به عنوان کسی که مجازات حبس ابد دارد به «بخش امتیاز» آورده‌اند. در بخش امتیاز به هر زندانی یک اتاق می‌دهند و چنانچه درخواست کند، می‌تواند سرویس چینی غذاخوری مخصوص به خود داشته‌باشد. او می‌گوید: «من واقعاً نمی‌توانم هیچ شکایتی داشته‌باشم، اما یکی از دلایلی که همیشه برایش زندگی کرده‌ام، بچه‌هایم بوده‌اند، الان آنها را از دست داده‌ام و بعضی وقتها با خودم فکر می‌کنم که چه دلیلی برای زندگی دارم؟» در تمامی زندان، کارکنان و زندانیها، با کارول به نوعی احساس همدردی می‌کنند چون زنها، خودشان را در سرنوشت او شریک می‌بینند. در مقایسه، می‌توان مجازات حبس ابد کارول را با مجازات

● آمار نشان می‌دهد که ۸۰ درصد زنهایی متهم، گذشته‌ای کاملاً مشابه داشته‌اند: یا کتک می‌خورده‌اند یا به نحوی مورد تجاوز قرار گرفته‌بودند یا دچار کشمکشهای روحی زیادی بوده‌اند.

نبوده و چون در بیمارستانهای روانی پذیرفته شده‌اند، به ناچار از زندان سردرآورده‌اند.

بخش درمانی «هالووی» یک هلفدانی بی‌رنگ و روح است که بیماران روانی را در شرایطی بدتر قرار می‌دهد. در این بخش، هیچ امید و آرامشی در زنها دیده نمی‌شود. آنها فراموش شده به نظر می‌آیند. مسترها با روپوش و دم‌پاییهای غم‌انگیزشان، حالتی بهتزده و مایوس دارند، و در چهره جوانترها خیرگی و ترس و بیچارگی آشکار است. آنها شبیه بازمانده‌های یک فاجعه دردناک هستند.

چند هفته پیش کارول پیترز را بعد از دادگاهش یگراست به بخش درمانی بردند. او هنگامی که حکم حبس ابد را دریافت کرد، چنان یکه خورد که غش کرد. کارول پیترز به دلیل قتل شوهرش مجرم شناخته شد. او مدت زیادی نیست که در زندان «هالووی» به سر می‌برد و هنوز هم نمی‌داند که قتل شوهرش چگونه اتفاق افتاده‌است. اولش فقط کمی کتک کاری، هل دادن وسیلی زدن بود، بعد کم‌کم بدتر و بدتر شد، طوری که دوبار کارش به بیمارستان کشید. بعد از چند سالی که با خشونت شوهرش سر کرده‌بود، در نوامبر ۱۹۹۰ یقین کرده که شوهرش قصد دارد او و سه بچه‌شان را بکشد. این بار کارول از خودش با چکش دفاع کرد و با ضربه‌ای که به

مردی بنام راجینه بیولا، که زن غرغروش جلوی چشم سه بچه‌اش سلاخی کرده، در کنار هم قرار داد. برای راجینه به خاطر قتل زنش ۱۸ ماه زندانی با تجدید نظر در حکم نهایی تعیین کرده‌اند.

در زندان، زندانیها تنها کسانی را مورد قضاوت قرار می‌دهند که متهم به جنایاتی در مورد بچه‌ها شده‌اند. آنجا پشت درهای بسته زنی بود که برای مصونیت از آسیب دیگران، از زنهایی دیگر جدایش کرده‌بودند. یکی از افسرها در را باز کرد، غذای او را از لای در به او داد و او به محض اینکه غذایش را گرفت، فوراً در را بست و رفت. هیچ‌کس توضیح نداد او چه کار کرده‌است، فقط گفتند بچه‌اش مرده است. ایوا سیتون، کارگر زندان گفت: «اگر این زن را جدا نگه نداشته‌بودند، تا به حال دیگران تکه و پاره‌اش کرده‌بودند.» ایوا سرش را به علامت سلام به دو زنی که داشتند تلویزیون نگاه می‌کردند تکان داد و گفت: «اینها هم به جرم قتل اینجا هستند.» آنها که شنیدند او چه گفت، خندیدند. یکیشان گفت یکروز مردی به قصد تجاوز به او حمله می‌کند، او هم از خودش دفاع می‌کند و مرد کشته می‌شود. زن دیگر هم شوهرش را کشته است. هردویشان آرام و گوشه‌گیر، رفتاری مهمان‌نوازانه و گرم دارند.

در «هالووی» زنهایی هستند که دیگر امیدی برایشان نیست. وقتی در اتاق افسر زندان بودم، یک زن مسن نیجریه‌ای به طور دیوانه‌واری خود را با صندلی چرخدارش به درون پرتاب کرد. داد می‌زد و در حالی که مشخص نبود چه می‌گوید، کاغذهایی را به طرف من پرت کرد، در کاغذ نوشته بود: «اروپا، آمریکا، جاماییکای بریتانیا، همه دنیا یکی، خدا، رحمت، خانواده سلطنتی سنت‌کتیزا، نزدیک جاماییکا.» کاغذها را دوباره از من قاپ زد و بعد گفت: «کسی... شما... راضی... برای... چه... اسم... شما... شما به خدا اعتقاد دارید؟»

افسر نگهبان سرش را به علامت تأیید تکان داد و به من هم اشاره کرد. زن صندلی چرخدارش را به طرف دیگر برگرداند که برود و با صدای بلند و عصبانی گفت: «من حرف نمی‌زنم، ما... شما... زن» بعد همان طور عصبانی ادامه داد: «ما اعتقاد داریم؟ یک دنیا... یکی ما... اعتقاد... آفریقا... بریتانیا... اروپا... یکی... تو باور داری؟» من سرم را به علامت تأیید تکان دادم. افسر نگهبان گفت: «جرمش قاچاق مواد مخدر است. مواد مخدر را در بدن یک نوزاد مرده جای داده‌بود.» یکی از افسرها که زنی درشت و جوان





است، داوطلب راهنمایی من به دور زندان می‌شود. او می‌گوید: «بعضی وقتها که زنها خودآسیبی می‌کنند، غمگین می‌شوم. این مدت سعی کرده‌ام هر چه ممکن است خودم را محکمتر کنم، اما هنوز هم افسرده می‌شوم. گرچه می‌توانم بفهمم که چرا این کار را می‌کنند. به این ترتیب زنها می‌خواهند خودشان را تنبیه کنند، چون احساس می‌کنند آدمهای بدی هستند که به زندان افتاده‌اند.»

او دردی را باز کرد: «سلول ویژه» و گفت: «کسی را که قصد خودکشی داشته‌باشد در اینجا می‌گذارند، فقط برای اینکه از خودآسیبی جلوگیری شود. در حالی که هنوز می‌توانند اگر بخواهند خودشان را بکشند، هر کس که بخواهد، می‌تواند. ملافه‌هایشان از جنسی است که نمی‌توانند پاره‌اش کنند و خودشان را دار بزنند. لباسهایشان هم از همین جنس است. مستراحشان هم یک جعبه‌مقوایی است.»

او ادامه می‌دهد: «معمولاً زنها را برای پنج ساعت در سلول ویژه می‌گذارند، اما کسانی حتی سه روز هم اینجا مانده‌اند. وقتی این در بسته شود، دیگر هیچ صدایی شنیده نمی‌شود و همین هم باعث می‌شود که بلافاصله آرام شوند. بعد روانکاو می‌آید می‌بیندشان، آنها که خودشان هم نمی‌خواهند به خودشان کمک کنند، روان‌شناس چه کاری می‌تواند برایشان انجام دهد؟»

در قسمت تعلیم و تربیت، اتاقهای نقاشی و کارهای هنری دیده می‌شود که به کارگاههای مدرسه‌های هنری می‌ماند. در این قسمت چهار سالن آرایشگری و یک استخر شنا هم وجود دارد. باغ «هالووی» که

در وسط ساختمان قرار گرفته‌است به «دهکده سبز» معروف است و بسیار سرسبز است. زندانیها می‌توانند آزادانه در اطراف آن قدم بزنند و فقط دو زن که بازویند قرمز دارند آنها را زیر نظر دارند. بازویند قرمزها از زندانیهای قابل اعتماد هستند.

در «هالووی» ۱۲ اتاق به مادرهایی که با بچه‌هایشان هستند اختصاص دارد. بقیه زنها در مورد اختصاصی بودن این اتاقها حساسیت نشان می‌دهند. جین وییتی می‌گوید: «مثل این می‌ماند که آدم در آن واحد ۴۸ مادر شوهر داشته‌باشد.» او به اتهام جعل اسناد به دو سال حبس محکوم شده‌است و بچه شش ماهه‌اش همراه اوست. جین هر روز دخترش را با خودش به «دهکده سبز» می‌برد تا کمی چهار دست و پا روی زمین راه برود. در آنجا یک قفس پرند هم وجود دارد که آن را لابه‌لای گلهای جای داده‌اند. جین با خنده می‌گوید: «این درست نیست که اینجا حتی پرنده‌ها را هم زندانی کرده‌اند.»

در سراسر «هالووی» همه ساعتها زمان را غلط نشان می‌دهند. بیشتر مجله‌هایی که در کتابخانه وجود دارد، تاریخ گذشته است. فضا محدود شده‌است، آزادی نیست اما زمان تمام نشدنی به نظر می‌رسد و نافرمانیهای طبیعی جلوه می‌کند.

راز وب یکی از معدود زنهایی است که در زندان به هدفی عالی دست یافته‌است. او همان طور که با دقت بوم نقاشی را با قلم‌مو رنگ می‌زند، می‌گوید: «من خیسلی خوش‌شانس بوده‌ام. من جای مناسب را پیدا کرده‌ام و نیرویی را در خود یافته‌ام که قبلاً از آن بی‌خبر بودم.» راز در سال ۱۹۹۰ کارش

را از دست داد و به طور جدی قرض بالا آورد. یکروز تصادفاً به یک آشنای قدیمی برخورد کرد که به او گفت راهی وجود دارد که از آن طریق می‌توان به آسانی پول به دست آورد: وارد کردن قرصهای «آمفی‌تامین» از آمستردام. قرصهای آمفی‌تامین، بسته‌های کوچک از آب درآمد و برای راز، شش سال زندانی تعیین کردند. خودش می‌گوید: «من می‌دانم که به چه علت قاضی مرا به شش سال زندان محکوم کرد، چون موادی که من با خود حمل می‌کردم، می‌توانست صدها زندگی را نابود کند. اما قاضی می‌توانست در مورد من قضاوت بهتری داشته‌باشد. من که قبلاً هرگز قانون‌شکنی نکرده بودم و هیچ‌وقت هم اعتیاد نداشتم. حالا موقعی که از زندان بیرون بیایم، چه کسی می‌خواهد یک زن ۵۰ ساله را که سابقه خوبی هم ندارد، استخدام کند؟ تو را به خدا، چه کاری برای من وجود خواهد داشت؟»

روز به انتها می‌رسد، درها قفل و پرده‌ها کشیده می‌شود و «هالووی» دوباره قیافه زندان به خود می‌گیرد. با محور روشنایی، کریدورها هم خلوت می‌شود و زندان در سکوت فرو می‌رود. دیوارهای آجری بلند، کسانی را در خود جای می‌دهد که امیدوارانه برای زنده ماندن، تلاش می‌کنند: روزنه‌ای باریک در سپیده‌دم. آنگاه گُر شبانه آغاز می‌شود. زنها از لابه‌لای سوراخ دریچه‌ها هم‌دیگر را صدا می‌زنند. پیامها در فضا فریاد می‌شود ولی هیچ‌یک از آنها به خوبی قابل درک نیست. آنها مایوسانه سعی دارند با نگهداشتن آینه‌های فلزی زنگار بسته از لای دریچه‌ها، انعکاس چهره همسایه بغلی را ببینند ■

## تقویت های موی سر دینه



سرشار از ویتامین های طبیعی و املاح معدنی  
برای سلامت، طراوت و جلوگیری از ریزش  
غیرعادی موی سر



# مروری بر یک نقد

آیت‌الله محمد یزدی

دیدگاه‌های فقهی را طرح می‌کنند، باید عنایت کنند که خلط مبحث نشود.

به نویسنده محترم باید بگویم معلوم می‌شود بحث را از اول و قسمتهایی که در خطبه‌های قبل آمده، ندیده و نشنیده‌اند.

از اول بحث خانواده گفتیم حقوق خانواده به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول حقوقی که ناشی از عقد است در برابر حقوقی که با شرط ضمن عقد محقق می‌شود که اول مسأله استحقاق مهر یا مهرالمثل و دوم استحقاق نفقه است. همین جا باید یادآور شوم که قبل از ورود در بحث این مسأله، به دقت و تفصیل در خطبه‌های قبلی آمد که عقد ازدواج و پیمان همسری عقد معاملی نیست که چهار رکن داشته باشد؛ زوج، زوجه، مهر، تمتع چون خریدار، فروشنده ثمن (پول) و مثنی (کالا) یا اجیره، مستأجر مال‌الاجاره و منفعت، بلکه پیمان همسری پیمان مقدسی است بین دو انسان زوج و زوجه و روشنترین دلیل آن را ذکر کردیم که عقد بدون ذکر مهر صحیح است. بر این اساس استحقاق مهر، اگر ذکر شده باشد یا مهرالمثل، اگر ذکر نشده باشد؛ چون استحقاق نفقه ناشی از عقد است، نه مربوط به شرطی خارج از عقد.

اما اینکه گفتیم نفقه در برابر تمکین است، اگر در متن گفته دقت می‌شد شبهه‌ای پیش نمی‌آمد که گفتیم نفقه در برابر تمکین است نه کار، که مرد بگوید من زندگی شما را تأمین می‌کنم شما هم باید کار خانه را انجام دهید که مرد استحقاق انجام کار از زن را ندارد.

تعبیر حضرت امام رضوان‌الله‌علیه در تحریر، انما تجب نفقة الزوجة بشرط ان تكون دائمه... وان تكون مطیعة له فیما یجب اطاعتها له که با عقد دائم و تمکین (که اطاعت در آنچه اطاعت واجب است عمده آن تمکین است)

نفقه واجب می‌شود پس این حق ناشی از عقد است که اگر فروعاً ذکر شده در این بخش را دقت کنید، موضوع کاملاً روشن می‌شود. به خصوص فروعاً می‌بینیم که بین عقد و تمکین، به خاطر سن یا عذر جدایی می‌افتد که معلوم می‌شود حق ناشی از عقد است و استیفاء آن در برابر تمکین این تعبیر فقهی است و نه تنها خلط مبحث نشده بلکه تفکیک مبحث شده، که منشاء عقد است و استیفاء حق مربوط به تمکین و امکان استمتاع است و هیچ نظر مردانه یا زنانه‌ای جز نظر دقیق فقهی ذکر نشده.

۳- اینکه نوشته‌اند نظر امام خمینی چنان که اشاره شد پرداخت نفقه به عقد دائم به شرط اطاعت است و دیدگاه قانون مدنی در مورد پرداخت نفقه بر وقوع نکاح صحیح به شرط عدم نشوز می‌باشد در حالی که دیدگاه خطیب محترم با هیچ یک سازگاری ندارد.

اولاً متن عبارت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه را از تحریر، دوباره می‌آوریم تا معلوم شود برداشت نویسنده درست نیست.

مسأله ۱- انما تجب نفقة الزوجة علی الزوج بشرط ان تكون دائمه

در آخرین دقایقی که مجله زیر چاپ می‌رفت، از سوی آیت‌الله یزدی، امام جمعه موقت تهران و ریاست قوه قضاییه، نامه‌ای در پاسخ به مطلب «طبق کدام قانون هزینه درمان بیماریهای سخت زن به عهده شوهر نیست؟» مندرج در شماره ۱۸ «زنان» به دفتر مجله رسید.

در این نامه نکات قابل توجهی وجود دارد که ما به دلیل ضیق وقت فرصت پرداختن به آن را نیافتیم، اما مسئولیت حرفه‌ای ایجاب می‌کرد که نامه ایشان را در این شماره به چاپ رسانیم و انشاءالله نکاتی چند پیرامون آن را در شماره آینده منتشر می‌کنیم. █

در مجله زنان بحثی تحت عنوان طبق کدام قانون به نقد بحث نفقه که در خطبه نماز جمعه آمده، پرداخته‌اند. بسی مایه خوشوقتی است که در میان بانوان کسانی یافت می‌شوند که قدرت علمی بحث و تجزیه و تحلیل یا استدلال و استنتاج دارند؛ اگر تهیه‌کننده از خانمها باشد؟ اما با مرور به این نقد، نقاط ضعف روشنی دیده می‌شود که لازم است یادآوری شود.

۱- اینکه نوشته‌اند: بحث نفقه و مباحث پیوندی آن از جمله مباحث دامنه‌دار و جنجالی فقه می‌باشد که متأسفانه از اعمال نظرهای مردانه دور نمانده است.

به نویسنده این جملات باید بگویم اتفاقاً بحث نفقه در فقه کاملاً روشن است؛ هم دیدگاه مذهب شیعه و هم سایر مذاهب، و هم از نظر مدارک و ادله، که هیچ جنجالی در آن دیده نمی‌شود.

اما اعمال نظرهای مردانه یعنی در استنباط فقهی، به دور از ادله اجتهادی و اصول عملی مطلبی گفته شده که چون بحث کننده مرد بوده، اعمال نظر کرده و اگر زن می‌بود به گونه دیگری استنباط می‌کرد. این یک اتهام نامشروع به مجتهد و استنباط کننده است که در حقیقت عدالت او را زیر سؤال برده و اصولاً کار استنباط و استخراج حکم از ادله، روش مشخصی دارد که جنسیت در این روش نقشی ندارد و زن و مرد اگر مجتهد باشند باید از این روش استفاده کنند.

۲- اینکه نوشته‌اند به هر حال آنچه در این مجال می‌توانیم بگویم این است که:

۱- منظور خطیب محترم از استحقاق نفقه و عقد روشن نیست، خصوصاً وقتی که نکته ذکر شده توسط ایشان، استحقاق نفقه به تمکین را بر این سخن بیافزاییم، جا دارد پرسیم اگر زوجه به صرف عقد، مستحق نفقه بود و مرد باید به او انفاق کند، پس معنای جمله اخیر ایشان که دریافت نفقه را در برابر تمکین می‌دانند، چیست؟ بعد دیدگاههایی را که در پنج بند آورده‌اند ذکر نموده و می‌نویسند: حال اگر جناب خطیب را نظر دیگری است جای خود دارد اما اگر





فلا نفقه للمنتقعه و ان تكون مطيعه له فيما يجب اطاعتها له فلا نفقه للناشزه...

ملاحظه می‌فرمایید دایم بودن عقد و مطیع بودن زن، هر دو با یک عبارت به عنوان شرط و جوب آمده و تصریح شده که اگر عقد دایم نبود یا زن مطیع نبود، نفقه واجب نیست.

بنابراین عبارتی که نسبت داده شده که امام خمینی رضوان‌الله علیه نفقه را به عقد دایم به شرط اطاعت می‌دانند درست نیست. دوم عقد و اطاعت زوجه هر دو را شرط و جوب می‌دانند که هر کدام نباشد، و جوب نفقه نیست، با اینکه زوجیت هست. قانون مدنی هم همان فقه است و نویسندگان فقهایی بوده‌اند که از ادله فقهی گرفته در قالب عبارات قانونی درآورده‌اند و دیدگاه خطیب محترم با هر دو می‌خواند و هر دو یکی است. و عبارت شما که نوشته‌اید: (در قانون مدنی سخن از شرطیت اطاعت زوجه از شوهر و یا تمکین او به میان نیامده، بلکه زن را در نکاح دایم صحیح به شرط عدم نشوز مستحق نفقه می‌داند) درست نیست، چه آنکه شرط عدم نشوز همان اطاعت است بلکه اصولاً مفاهیم عدمی نمی‌توانند شرط باشند (دقت کنید) که فرقی بین شرط اطاعت فيما يجب اطاعتها له و شرط عدم نشوز نیست که نشوز مانع است نه عدم آن شرط (دقت کنید)

۴- اینکه نوشته‌اند آیت‌الله یزدی نفقه را تعریف نمی‌کنند و تنها به ذکر مصادیق آن می‌پردازند و این گونه ابهامها را همچنان به حال خود می‌گذارند، اگر غرض ایشان توضیح بود، ای کاش تعریفی از نفقه ارائه می‌دادند تا علاوه بر ابهام‌زدایی، موضوع هزینه‌های درمانی و پزشکی نیز روشن می‌شد. بعد قسمتی از مطالب ما را درباره بیماریهای عادی و صعب‌العلاج آورده‌اند. بعد ایراد گرفته‌اند که نفقه تعریف نشده، با صراحت می‌گویند اگر در محضر مقدس قرآن بنشینیم، درمی‌یابیم که فتاوی حدائق برای زمان حیوة مفتیها عملی بوده و در دوره زندگی ما از حجت ساقط است. شرط حیوة در مرجع تقلید و معاصر بودن مقلد و مقلد برای این است که نیازهای شرعی مقلدین بر اساس تحولات زمان و مکان تأمین گردد.

بعد با خلط بحث به فتوی جمعی از فقهای عظام که هزینه معالجه بیماریهای زن را به عهده مرد می‌دانند (بدون جدا کردن عادی و صعب‌العلاج بودن، دقت کنید) اشاره می‌کنند، بعد می‌گویند فتاوی که خطیب بدان اشاره کرده‌اند نظر اکثریت قاطع فقیهان اسلامی مانند یحیی بن شرف نووی، و امام شافعی، شیخ طوسی، علامه حلی و... می‌باشد. این فتوی بر دیدگاهی استوار است که رابطه زوج و زوجه را رابطه معاوضی، دادوستدی می‌دانند... و بر اساس برداشت خودشان این دیدگاه را توضیح داده‌اند.

باید بگویم در این بخش نه تنها به خطیب تهمت زده شده، بلکه به فقهایی نامبرده هم تهمت زده شده، چه آنکه ما تصریح کردیم بنای پیمان همسری دورکن دارد، زن و شوهر و قراردادی است بین دو انسان، نه آنکه دو انسان بین دو چیز مبادله و معامله کرده‌اند. حالا اگر نویسنده نخواستند این صراحت را بشنوند اختیار با خودشان، اما تهمت به

این علمایی که ذکر شده، برداشت شما است نه صراحت آنان؛ چه آنکه فراوانند فقهایی که در نکاح هم چهار رکن قایل‌اند اما این لزوماً به معنی عقد معاوضی نیست. تقوی ایجاب می‌کند در نسبت دادن به فقه‌های عظام دقت شود.

اما نسبت به شرط حیوة در مرجع تقلید و فلسفه‌ای که گفته‌اند، من بحثی ندارم شاید هم تا حدودی درست باشد؛ اما چه فقیهی و کدام فقیهی زمان شناس‌تر از امام راحل رضوان‌الله‌علیه. چرا در این مسأله فتوای امام دیده نشده و صراحت نظر ایشان فراموش شده و به توجیهات روشنفکری متوسل شده‌اند، گویا که امام خمینی رضوان‌الله‌علیه فقیهی ناآشنا به زمان بوده، در صورتی که او صریحاً می‌فرماید: نعم الظاهر انه ليس منه الدواء و ما يصرف في المعالجات الصعبة التي يكون الاحتياج اليها من باب الاتفاق خصوصاً ان احتياج الي بدل مال خطير... (مسأله ۹)

بنابراین نویسنده نقد باید مجدداً مرور کرده و با وجدان و انصاف، نه تحمیل نظر خود بر دیگران بررسی کنند تا مطلب روشن شود. همین جا ایشان را به روایت هفتم از باب انفاقات ارشاد می‌کنم و متن را بدون ترجمه می‌آورم تا دلیل بر فتوی امام رضوان‌الله‌علیه و مطلبی که ما گفتیم از روایات هم روشن شود:

عن ابی عبدالله علیه‌السلام، قال: جئت امرة الى النبی فسالته عن حق الزوج علی المرثه فخبرها ثم قالت فما حقها علیه قال یکسوها من العری و يطعمها من الجوع و اذا اذنبت غفرلها قالت فلیس لها علیه شیء غیر هذا قال لا.

به خصوص بر مبنای نفقه متعارف که در همه بخشها متعارف است، طبعاً در هزینه پزشکی هم متعارف و غیر آن خارج است و همین مبنا نوع معالجات و بیماریها را تقسیم می‌کند. لازم است نویسنده یکبار دیگر به جملات خطیب در این بخش توجه کند که خلط بحث نشود.

اما تعریف نفقه آنقدر واضح است که همه کس به وضوح واگذار کرده، آنچه انفاق می‌شود نفقه نام دارد و در لغت نفق به معنی نقد است.

اما بخش آخر بحث حقوقی و اخلاقی که نباید خلط شود، حقیقت این است من به اینجا که رسیدم بدون رودربایستی، از صرف دقت برای نوشتن تا اینجا پشیمان شدم، چه آنکه روشن شد نویسنده با دقت علمی بحث نکرده و خدای ناکرده نظر دیگری دارد، والا جدا بودن میدان حقوق از میدان اخلاق چون روز روشن است. بحث در محاکم و دادگاهها، غیرزندگی در خانه و کاشانه است. کتابهای اخلاقی یا کتابهای حقوقی و فقهی دو نوع هستند، حتی اگر برخی از بحثها در هر دو کتاب ذکر می‌شود، تصریح می‌شود از نظر فقهی، تعبیر استصحاب دارد از نظر اخلاقی شایستگی انسانی، لذا دیگر بحث را به عهده خواننده گذاردم ■

# بدون شرح...

انتشار «زنان» شماره ۱۸ بیش از هر شماره دیگر واکنشهای منفی و مثبتی به همراه داشت و پیامها و نامههایی نیز در این زمینه به دفتر مجله رسید. از آن میان نامه آقای اسدالله بادامچیان، مشاور امور اجتماعی ریاست قوه قضاییه، جامعتر، صریحتر و گویاتر است و گرایش فکری مطرحی را در جامعه بیان می‌کند. از این رو با موافقت ایشان به درج نامه که نگرش آن در میان منتقدان مجله ما طرفداران قابل توجهی دارد، دست می‌زنیم. گو اینکه مکتوب ایشان، با وجود صبغه مشفقانه و ناصحانه‌ای که دارد، در ترازوی عدالت تراز نمی‌آید، به ویژه آنکه پس از مدتها تنها یک شماره از «زنان» را فارغ از سیر چند ساله آن به داوری نسته‌اند و از قضا این یک شماره هم بی هیچ غرضی، تلخ و البته واقعگرا بود، چرا که در هجوم تندباد نمی‌توان از دلنوازی نسیم سخن راند.

با بزرگداشت توجه و عنایت همه خوانندگان عزیز، «زنان» بی‌هیچ تفسیر و تأویل و نقدی متن نامه را که به قدر کفایت صریح و روشن است، منتشر می‌کند. باشد که بدین سبب عرصه‌ای برای ارائه آرای گونه‌گون فراهم آید. ■

مدیر مسئول محترم مجله زنان، خانم شهلا شرکت

با سلام. قبلاً هنگامی که مسئول مجله زنان روز بودید برای شما نامه‌هایی نوشته بودم که ضمن تقدیر از نکات مثبت مجله، تذکراتی را تقدیم داشته‌بودم. به یاد دارم جنابعالی هم پاسخ خوبی را داده‌بودید. مدتها بود که مجله زنان را ندیده بودم. امروز یکی از دوستان که خریدار مجله است، نسخه شماره ۱۸، سال سوم، مربوط به خرداد و تیر ۷۳ را به من داد. فکر کردم خوبست که نامه‌ای خصوصی، از بابت تذکری برادرانه، برای شما بنویسم. طبعاً اختیار دارید که هر طور بخواهید از آن استفاده کنید، ولی از نظر من تذکر، خصوصی می‌باشد، و نیز هر طور مایلید قضاوت داشته‌باشید، اما منظور بنده فقط و فقط تذکر است، آن هم به خواهری که چندین سال در مجله زنان روز زحمت کشیده و خدماتی کرده‌است و صاحب قلم است که حرمت قلم و منزلت آن بر خودش آشکار است و می‌داند که اگر قلم در خدمت ارزشها و خوبیها نباشد و از آن صفا و محبت و صمیمیت و پاکی تراوش نکند، خیانتی زشت به قلم و اهل قلم و خود قلمزن و جامعه و تاریخ انسانیت خواهد بود.

متأسفانه مجله زنان را در خدمت ارزشها نیافتم. ممکنست شما فوراً ناراحت شوید و بفرمایید که من بر اساس دیدگاهها و اعتقادات خود و دوستانم این مجله را منتشر می‌کنم و این دیدگاهها را بر مبنای ارزشها می‌دانم. حرفی نیست. گل حزب بما لدهیم فرحون. من هم ممکنست درباره خود و دیدگاههایم چنین باشم. اما گاهی انسانها دیدگاههایشان را با نهایت رعایت نکات اخلاقی و اجتماعی و ادب

قلم به رشته تحریر می‌آورند، بسیار خوب است و باید همواره میدان را باز گذاشت که همه صاحبان عقاید با حفظ احترام یکدیگر اظهار عقیده نمایند تا جامعه رشد یابد و حق آشکار شود.

لکن گاهی انسان عقاید و دیدگاههایش را با لحنی اعتراضی، تعرضی، برآشفته و عصبانی مطرح می‌کند و همه را به باد حمله می‌گیرد که ندانستی و نفهمیدی، و غرض داشتی، و افکار ارتجاعی داری، و فهم امور را روشنفکرانه نمی‌کنی، و نمی‌خواهی افکار دیگران مطرح شود، و فقط خودت و همفکرانت را قبول داری، و به بقیه اجازه اظهار فکر نمی‌دهی، و اهل ادعا هستی و مدعی بی‌عمل می‌باشی، و چه و چه. از این حرفها و تندیها که متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برخی جراید و نوشته‌ها، زیاد به چشم می‌آمد و هنوز هم گه‌گاه به چشم می‌آید. جالب است که به تدریج مردم فهمیده‌اند که فلان نشریه و فلان نویسنده یا نویسندگانی، همه حرفهای خود را، ولو بدترین حملات و بیرحمانه‌ترین انتقادات را به نظام اسلامی و مسئولان آن، و همه مخالفان خود، در گسترده‌ترین امکان میسر از نظر پذیرش اجتماعی، و با نهایت آزادی می‌نویسند و چاپ کرده، توزیع می‌نمایند و بانگ و فریاد هم برمی‌آورند که آزادی نیست!!

یعنی با نهایت آزادی می‌گویند که آزادی نیست و مطمئن هم هستند که کسی سراغ آنها نمی‌رود. و بدتر اینکه باز مردم فهمیده‌اند که اگر کسی مطلبی علیه اینان بنویسد، اینها که این همه داد از آزادی افکار و اظهار عقیده می‌زنند، نه تنها تحمل کمترین انتقاد را ندارند، بلکه برآشفته می‌شوند و بدترین ناسزاها و تهمتهای در حد نگارش را نثار طرف می‌کنند و خدا رحم کرده که قدرت به دست اینها نیست، و الا دماری از روزگار آنان برمی‌آوردند که ارسلان‌نامه جدیدی پدید آید!! البته چون مردم این موضوع را فهمیده‌اند، لذا مسئولان نظام، هیچ‌گونه عکس‌العملی نسبت به اینها نشان نمی‌دهند زیرا چندان آنها را مؤثر نمی‌دانند. نمونه قابل ارائه، مجله بیان بود که در آغاز به آن علاقه نشان داده شد و بعد حتی جوانان احساساتی هم که مطالب آن را مطالعه کردند، با رشدی که ملت آگاه ما دارد، از آن روی گردانند و خود به‌خود تعطیل شد.

انشالله شما تحمل و بردباری لازم را در مطالعه نظر اینجانب خواهید داشت که صراحتاً بگویم که مجله شما چیزی شبیه آنها دارد. عمل می‌کند و بنده این را برای خواهری مثل حضرتعالی روا نمی‌دانم. در همین شماره، شما خودتان در فرصتی که خلوت داشته‌باشید، مروری بکنید، ببینید یک خواننده پس از مطالعه مجموعه مجله شما چه حالاتی دارد؟ عنوان چاپی (تیترا) روی جلد شما، این عبارت خشن است: آقا، تا حالا شده همسران را کتک بزنید؟ عکس روی جلد، خشونت را تداعی می‌کند. سر مقاله شما نزاعی سخت و با عصبانیت با معاونت فرهنگی اداره کل مطبوعات داخلی ارشاد است که صراحتاً







می‌نویسید چه جای دوستی؟ و چه جای مرّوت؟، و ناسزایی را که نوشته‌اید خودتان بشمارید:

- ۱- رویارویی با نشریات مستقل
- ۲- بستن راه مدارا و مرّوت
- ۳- بیگانه از مشکلات عناصر حوزه مسئولیت
- ۴- دوست دارنده حق حیات چند نشریه همفکر و هم‌مشرّب و لاغیر
- ۵- صرف تمهیدات جهت تقویت همانها
- ۶- عدم مساوات در تخصیص سهم سوسید مطبوعات
- ۷- اجرای ضعیفتر قانون از...
- ۸- افزودن بندی اختراعی به قانون
- ۹- اعمال سلیقه و قضاوت یک تنه در...
- ۱۰- اعمال فشار به نشریات
- ۱۱- به بازی گرفتن قانون
- ۱۲- موهومات قلمداد کردن قانون مطبوعات و...

این ۱۲ ناسزای مطبوعاتی، در ۲۷ سطر اولیه سرمقاله شماست. بقیه را خودتان بشمارید تا معلوم شود که شما در یک سرمقاله چه رفتاری داشته‌اید؟ و خواننده شما اگر احساساتی باشد، وی را دچار چه تشنج روحی کرده‌اید؟ و اگر آرام و معتدل باشد، و فکر کند، وی را نسبت به خودتان چگونه بدبین کرده‌اید؟

از صفحه شش تا ۲۰ و از صفحه ۵۴ تا ۵۹، مجموعاً ۲۲ صفحه از حجم مجله شما که بدون صفحات تبلیغاتی، حدود ۶۰ صفحه است؛ اختصاص به کتک‌زدن زنان توسط مردان یافته‌است. اگر این بحث به صورت علمی و آماری و هدایتی تهیه می‌شد، خیلی مطلب خوبی بود. اما گزارش سراپا احساسات و یکطرفه است، و از نظر روان‌شناسی اجتماعی، سراسر برخاسته از ناراحتیها و عقده‌های روانی است و نتیجه مطالعه چیزی جز تشنج روحی، نفرت از مرد، احساس حقارت نسبت به زن، دلسردی نسبت به جامعه و مملکت که «هر روز در جای جای این خاک، شعله‌های خشم و طغیان مرد به دامن زن می‌افتد و هیچ مأموری برای اطفاء حریق گسیل نمی‌شود، محفلها و زبانها و قلمها در عافیت سکوت نشست‌اند و...»، و بدتر از همه افزایش دلسردی و دلهره و نگرانی در بین زن و مردهای جوان، و یا دختران و پسران، که از حالا فکر می‌کنند کانون زندگانی آینده آنها چه جهنمی!! خواهد بود. البته مشخص است که کتک‌کاری چه از طرف مرد به زن، و چه از طرف زن به مرد، و چه نسبت به بچه‌ها، و یا در مدارس، و یا در صحن اجتماع، چیز زشت، بد، و ناهنجاری است. اما این همه کانون گرم خانوادگی و سرشار از محبت و احترام زن و مرد به یکدیگر و فرزندان نسبت به پدر و مادرها و آنها نسبت به فرزندان را ندیده گرفتن، و به سراغ معدودی که کم آن هم خیلی زیاد است رفتن، و

مسأله را به جای جای این آب و خاک پرافتخار دادن، چه مفهوم و پیامدی خواهد داشت؟ شما می‌توانستید ۱۰ - ۱۲ صفحه به کانونهای گرم خانوادگی با عکسهای زیبای نشاط‌آور اختصاص دهید، سپس چهار - پنج صفحه به خانواده‌هایی که پس از ماجراهای تلخ، به شیرینی دوباره دست یافته‌اند و در نهایت صفحاتی به این عمل زشت، و دور از هر گونه اخلاق، و ادب و صمیمیت و عقل‌زندگانی اختصاص دهید تا مجله شما، در خدمت افزایش محبت و تسکین زوجها نسبت به هم، و امیدوار کردن به تشکیل کانون گرم خانواده باشد و خدا و ائمه اطهار و شهدای بزرگوار این انقلاب، و دل‌های پاک مردم این سرزمین مظلوم و ستمدیده از بستم‌شاهان و خانها، و زورمداران و استعمارگران، که حالا به برکت انقلاب اسلامی به استقلال و آزادی رسیده‌اند، از شما شاد و خشنود گردد.

از بحث عکسهایی که به کار گرفته‌اید و اثرات منفی آنها حتی بر خانواده خودتان، اگر مجله را بخوانند، می‌گذرم؛ در مقاله «قانونگذاران باید ابهامها را پایان دهند»، خوب بود ابهامها را روشن می‌کردید. ضرب و شتم از مواردیست که آثار باقی می‌گذارد و پزشک قانونی نظر کارشناسی می‌دهد و بر اساس آن تعیین مجازات می‌شود. از نظر اینکه در مواردی دیده زن کمتر از مرد است، به خاطر کم‌ارزشی زن نیست. زیرا زنان در عالم هستی، ارزش بیشتری از مرد دارند و مادر در مرحله‌ایست که پدر به آن نمی‌رسد. بلکه به خاطر ویژگیها و مجموعه روابط اجتماعی اسلام است و دلایل محکمی دارد، هر چند در دید اول به نظر غیر عادلانه بیاید. از طرفی اگر مقصود ابهام، در تأثیر و میزان ضرب و شتم برای طلاق است، امر طلاق، مسأله روابط زن و مرد نیست که به دو نفر مربوط باشد و به فرزندان و خانواده‌ها و بستگان و اجتماع مربوط می‌باشد، لذا دادگاهها در امر طلاق سختگیر هستند، مگر شما استدلال لازم را اقامه فرمایید. در هر حال این مقاله هم با ارزیابی اثر، منفی است.

نقد کتاب «پیرامون استعدادهای زن» هم یکطرفه و منفی است. نکات مثبت، ندیده گرفته شده‌اند و به بقیه مطالب، نیز تهاجم شده است و عنوان نقد هم بسیار منفی است: کارگرخانه، عروسک آقا! داستان مجله هم سراپا عجز و حقارت چندین زن است و تشنج‌آور و منفی ارزیابی می‌شود. در نقد سخنان آیت‌الله یزدی، باز روند، روند تهاجمی و اعتراضی است. آیت‌الله یزدی، قبیله‌ی توانا هستند که توانسته‌اند در خطبه‌های نماز جمعه که جهانی است، حقوق زن در اسلام را به نحوی قابل تقدیر مطرح نمایند و تأثیر خطبه‌های ایشان در زنان ایران و کشورهای اسلامی که می‌توانند از خطبه‌های نماز جمعه تهران استفاده کنند، بسیار خوب بوده‌است. آقای سعیدزاده، که ایشان هم مرد است، اول قضاوت کرده‌اند که بحث نفقه از مباحث جنجالی فقه می‌باشد که متأسفانه از اعمال نظرهای مردانه!! دور نمانده است و سپس اظهار

نظرات فقهی می‌کنند که معلوم است یا آشنایی به فقه اسلامی ندارند، و یا یکطرفه به مباحث فقهی نگاه کرده‌اند. از جمله این بحث «فتاوا حداقل برای زمان حیات مفتیها عملی بوده، و در دوره زندگی ما از حجیت ساقط است.» و یا اینکه «از ایشان می‌خواهیم فتواها را به حساب شرع نگذارند زیرا فتواها با تغییر شرایط، تغییر می‌کنند، در حالی که شرع همچنان بر جای خود باقی است.» نویسنده اصلاً اشاره‌ای نکرده است به اینکه آیت‌الله یزدی فرمودند: مگر قانون فقهی چنین است اما اخلاق و انسانیت حکمها دارد. و نیز اینکه در این گونه موارد باید راههایی در نظر گرفته شود و بحث وظایفی که بر عهده حکومت اسلامی است نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

بقیه مطالب هم کم‌وبیش دید انتقادی، اعتراضی، تعرضی دارند حتی عناوینی مثل: اختلالات تغذیه در زنان، شعر در آنگینه بی‌تصویر!!، و زن سوار نمی‌کنیم - بر خلاف اینکه بسیاری از رانندگان وسایل شخصی، زنان و بانوانی که با بچه در کنار خیابان می‌ایستند و به ویژه زنان محجبه و پوشیده را به احترام آنها و یا برای اینکه زنها و بچه‌ها در آفتاب یا سرما نمانند، و یا به انگیزه عمل ثواب، رایگان سوار می‌کنند - کتک زدن زن، یکی از آثار ریاست مرد، و بخیه‌های دردناک پس از زایمان، که ملاحظه می‌فرمایید تقریباً اکثر قریب به اتفاق عناوین، منفی و تلخ انتخاب شده‌اند. بنابراین آیا مجله شما، باید این گونه تلخ و خشونت‌افزا، و بی‌روح، و سخت و منفی باشد؟ حیف است که خواهر با استعدادی مثل حضرتعالی این گونه قلم را به کار گیرد.

نکته قابل تذکر دیگر، تعریف و تمجید آنچنانی از فروغ فرخزاد است. شاعره‌ای فاسد، که در مجالس بزم دوره طاغوت، شرکت می‌کرد. عکسهای برهنه او هنوز در مطبوعات آن روزگار هست. اشعار هرزه و سکسی او، مجموعه‌ای از پوسیدگی، و تعفن و منکراتی است که هر زن با عفت و اصیل را منزجر می‌سازد. با خانواده‌ای فاسدتر از خودش، پدرش سرهنگ فرخزاد، و برادرش که شوهای فاسد تلویزیون طاغوت و کاباره‌ها را اداره می‌کرد، و فاحشه‌های بین‌المللی مثل امیل ساین را برای اشاعه فساد غرب و فحشای دربار طاغوت به ایران می‌آورد.

به راستی خانم شرکت، آیا شما فروغ فرخزاد را نمی‌شناسید؟ دیوان او را که در دوران طاغوت چاپ شده، نخوانده‌اید؟ مرگ او را در اثر تصادف ماشین، در حالی که مست از بزم شبانه برمی‌گشت، انکار دارید؟ مرگ برادرش که در غرب، در اثر فسادهای گوناگون اتفاق افتاد، از یاد برده‌اید؟ اگر این طور است، چرا تحریف تاریخ در مجله شما می‌شود و دروغ نوشته می‌شود که فروغ، تصویری نواز زن پیشرو ایرانی، چهره‌ای خلاق و جسور، زنی والا و آگاه به ارزشهای زنانه خود، ستیزگر با ارزشهای غلط جامعه، سرشار از والاترین احساسات انسانی، دارای جسارت کلام و شهامت رفتار. با عاطفه‌ای

سرشار، فریادگر درد عمومی، و درد آشنایی به وسعت جهان، و تلاشگر برای فاصله گرفتن از ابتذال، و بالاخره فروغ فریاد زنان ساده، آرام، عاشق، دردمند، درگیر کارهای تکراری خانه، بی هیچ دستمزدی است. خانم شرکت، شما که در سرمقاله می‌نویسید: «خون شهیدان در جای جای این سرزمین جاری شد تا...» آیا در خلوت وجدان خود، پاسخی به این شهیدان مظلوم دارید؟ آنها که خون پاک خود را دادند، و همسران جوان خود را همراه فرزندان دل‌بندشان، برای ارزشها و این انقلاب، ایثار کردند و از حجله عروسی به بستر شهادت رفتند، تا اسلام راستین، اسلام خمینی و خامنه‌ای، اسلام مطهری و بهشتی و باهنر و رجایی باقی بماند، و دیگر استعمارگران، زنان هرزه و فاسد را و مردان پلید و طاغوتی را به عنوان سمبل زن آزاد و مترقی معرفی نکنند و در جامعه ایران و همه کشورهای اسلامی، صفا و محبت برادری و خواهری اسلامی جاری باشد، و همه انسانها به جای نقرزدها، کدورتها، درگیریهای کاذب و شیطانی، دست در دست هم، به سازندگی روحها و جامعه‌ها بپردازند. دلها سرشار از محبت، چهره‌ها پر از لبخندها به روی همدیگر باشد. اشتباهات و خطاهای یکدیگر را با نهایت سهولت ببخشند و نقصهای یکدیگر را جبران کنند. بکشند خانواده‌های علی‌گونه و زهراگونه را زیاد کنند. آیا مجله شما چنین کاری می‌کند؟ آیا در خانه کوچک زهرا و علی، بحث از زن و مرد و من و تویی بود؟ آیا در خانه‌های شهدای ما و اسلام، صحبت از این حرفهاست که شما نوشته‌اید و می‌نویسید؟

امید است این تذکر برادر شما، شما را به فکر و دار در خلوت ساعتی بیندیشید. ممکنست به شما، کسی یا کسانی بدی کرده باشند، علاجش تلاش بیشتر در حاکمیت عمومی خوبی و خوبیهاست. فردا همه ما در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شویم. آنجا ما را از ماست می‌کشند. انکار هم فایده‌ای ندارد زیرا تجسم اعمال و گفتار، اجازه این کار را نمی‌دهد. مباد که عذاب شرمندگی، در کنار عذاب سخت اخروی ما را گرفتار کند.

اللهم اغفر لنا و کفرعنا سیئاتنا، و اغفر اسرافنا فی امرنا و توفنا مع الابرار و قنا عذاب النار ■

با دعای خیر

بادامچیان

۱۳۷۳/۵/۱۸

● برای والدین همسران وقت صرف کنید و به کار، سرگرمیها، افکار و تجربیاتشان علاقه نشان دهید. اگر یکدیگر را بهتر بشناسید، کمتر دچار سوء تفاهم، خواهید شد.

مونتانا به کانزاس و سپس به کاخ سفید امریکا نقل مکان کردند، هنوز هم مدج گیت والاس، مادر زن هری ترومن، رئیس جمهور امریکا، فرمانروای خانه بود. سالها بعد، مارگارت، دختر هری ترومن، گفت: «به پدرم خیلی سخت می گذشت، اما او خود را به سر کردن با مادر بزرگم عادت داده بود، چون مادرم را دوست داشت.»

کلمتاین، همسر وینستون چرچیل هم به زودی دریافت که نه تنها با او، بلکه با مادر پر قدرت او هم ازدواج کرده است. هنگامی که این زوج جوان از ماه عسل برگشتند، تازه عروس دید که مادر شوهرش، لیدی رندولف چرچیل، دکوراسیون خانه آنها را به دلخواه خود تغییر داده است!

نه خانم و آقای ترومن و نه چرچیل، هیچ یک به اندازه پرزیدنت گرنت و همسرش جولیا، از نبرد با پدر جولیا، فردریک دنت، کشاورز ثروتمندی که اغلب نزد ایشان در کاخ سفید اقامت می کرد، صدمه ندیدند. جس، پدر پرزیدنت گرنت، که او هم اغلب در کاخ سفید اطراق می کرد، از دنت خوشش نمی آمد. مکالمه این دو پدر، در حقیقت تبادل توهین و ناسزا بود.

امروزه کمتر والدینی با فرزندان و همسران آنها زندگی می کنند. اما با وجود بُعد مکانی، باز هم مکالمات تلفنی روزمره و یا دیدارهای مکرر، همان شرایط زندگی مشترک را به وجود می آورد. متخصصان برآورد کرده اند که سه چهارم زن و شوهرها، با والدین همسران اختلاف دارند که رابطه زناشویی را به کانون ناخشنودیهای هر دو طرف تبدیل می کند.

ذیلاً برخی از مشکلات متداول در مواجهه با والدین و راه حل های آنها از نظر تان می گذرد:

### ◀ رابطه یخ بسته

هنگامی که جان لارسون معلم با همسرش فیونا ازدواج کرد، والدین فیونا نه تنها در امور زندگی آن دو مداخله می کردند، بلکه هنگامی که هر چهار نفر دور هم جمع می شدند، عمداً جان را نادیده می گرفتند. یک روز پیش از دیدار با آنها، جان به فیونا گفت: «احساس می کنم در میان خانواده تو، یک غریبه هستم. من به پشتیبانی تو احتیاج دارم.» آن روز در زناشویی آنها نقطه عطفی بود.

پنهان کردن احساسش نمی کرد. زوج جوان از خود خانه ای نداشتند، پس به ناچار به منزل والدین عروس نقل مکان کردند و این زندگی مشترک ۳۳ سال طول کشید. ❏

حتی پس از آنکه این زوج جوان از

۵۵ پسر دهاتی بیچاره با دختر شهری ثروتمند ازدواج کرد و آنگاه ناچار شد شماتتهای مادرزنش را تحمل کند. آن زن تصور نمی کرد که هر مردی لیاقت همسری دخترش را داشته باشد، خصوصاً این بچه دهاتی ساده لوح؛ و هیچ تلاشی هم برای

# پدر و مادرش...

چین پروین ترجمه زهره زاهدی





● اگر به والدین همسران نشان دهید که شما و او واقعاً یکدیگر را دوست دارید، اطمینان خواهند یافت که فرزندشان خوشبخت است و اگر او شما را دوست دارد، آنها هم باید چنین باشند.

### انتقاد

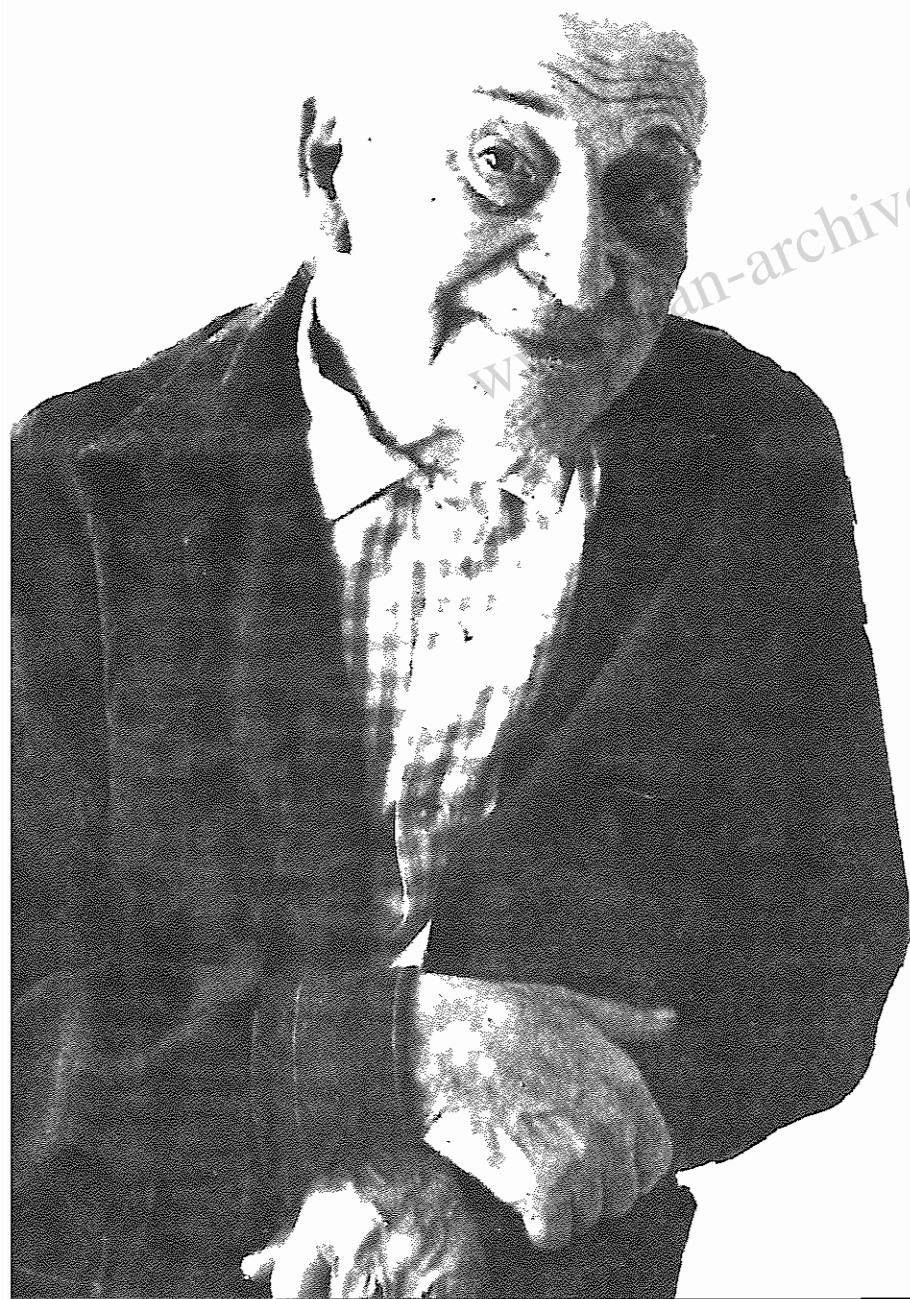
فیونا لارسون سالها از انتقادات تمام‌نشدنی مادر شوهرش پس از انجام هر خرید، رنجیده خاطر می‌شد. یکبار مادر شوهرش پس از دیدار آنها در منزلشان، برایشان نوشت: «شما واقعاً با خریدن اتومبیل

تازه‌تان ولخرجی کرده‌اید.»  
فیونا از خواندن نامه عصبانی شد اما پیش از آنکه به همان لحن جواب دهد، به خاطر آورد که آنها حداقل در مورد نامه‌نگاری علایق مشترک دارند. با خود فکر کرد: «شاید همین موضوع بتواند به بهبود روابطمان کمک

از آن روز به بعد، فیونا سعی می‌کرد جان را در تمام مکالمات و فعالیت‌های خانوادگی شرکت دهد. هنگامی که والدین فیونا آنها را برای بچه‌دار شدن تحت فشار قرار دادند، جان و فیونا هر دو اعلام کردند که برای قبول چنین مسئولیت بزرگی هنوز آمادگی ندارند. تدریجاً والدین فیونا، داماد خود را در جمعشان پذیرفتند و نیز پذیرفتند که زوج جوان حق دارند در مورد مسائلشان، شخصاً تصمیم بگیرند.

### هدیه

جورجیا گریگان، در مؤسسه‌ای کار می‌کرد تا بتواند هزینه تحصیل شوهرش، میچل را تأمین کند. والدین جورجیا ۱۰۰۰ دلار به او دادند تا در کلاس موسیقی ثبت نام کند زیرا مادر جورجیا معتقد بود که دخترش باید به استعدادهای خودش بیشتر توجه کند. اما پیش از آن که فیونا در کلاس موسیقی ثبت نام کند، موعد پرداخت شهریه کالج میچل فرارسید. از آنجا که آن دو توافق کرده بودند اولویت را به تکمیل دوره کالج میچل بدهند، جورجیا هدیه ۱۰۰۰ دلاری پدر و مادرش را بابت شهریه کالج همسرش پرداخت کرد. پس از چندی، والدین جورجیا از دیدار آنها به هنگامی که میچل در خانه بود، اجتناب می‌کردند. اگر او به تلفن جواب می‌داد، با خشونت جورجیا را می‌خواستند. از همه بدتر اینکه کم‌کم داشتند غرور او را به عنوان یک شوهر، خدشه‌دار می‌کردند. جورجیا که متوجه تغییر رفتار آنها شده بود، علت را جویا شد. مادرش توضیح داد که: «اوایل از او خوششان می‌آمد. اما او برای پرورش استعدادت به تو کمکی نمی‌کند. بین چطور مجبور کرد پول ما را به جای کلاس موسیقی، صرف شهریه کالج خودش بکنی.»  
جورجیا با تعجب به فکر افتاد که آن پول هدیه بود، پس چرا نتوانیم آن را به هر مصرفی که دلمان خواست برسانیم و رنجیده خاطر شد برای حفظ آرامش به مادرش توضیح داد که او به خواست و اراده خودش آن پول را صرف شهریه کالج شوهرش کرده است و قول داد در اولین فرصت برای کلاس موسیقی پول پس‌انداز کند. اما از آن به بعد، پیش از پذیرفتن هر هدیه‌ای از جانب والدینش، خوب در مورد آن فکر می‌کرد.



● در سالهای اولیه ازدواج، بسیاری از زن و شوهرها، والدین همسرشان را به اسم خطاب نمی‌کنند و این امر ممکن است سبب دوری شود.

● مادر، پدر، ما شما را دوست داریم و قدر همه زحمتهایی را که شما به خاطر ما کشیده‌اید، می‌دانیم؛ اما برای آرامش کانون خانواده، به حریم خصوصیمان نیاز داریم.

کند. پس شروع کرد به نوشتن نامه‌های هفتگی خودمانی به مادرشوهرش و بحث درباره همه کارهای خانواده. به زودی نامه‌های مادرشوهرش به نوشتن درباره کارهای خیریه خودش و اظهارنظر در مورد اخبار روزمره تغییر جهت داد.

فیونا می‌گوید: «کم‌کم نقطه نظرات مادرشوهرم مرا به تحسین واداشت و با تعجب دیدم که در مورد مسائل خارجی چه دیدگاههای مشترکی داریم. از وقتی که توجهم را روی مسائل مشترکمان متمرکز کرده‌ام، به هم نزدیکتر شده‌ایم و او دیگر به ندرت از عادات روزمره ما انتقاد می‌کند.»

### مداخله

هنگامی که جف بیمار شد، ۱۲ سال از ازدواجش با جولی می‌گذشت. جولی دست به دامان والدینش شد تا در پرداخت هزینه بیمارستان و همچنین مواظبت از دو فرزند خردسالشان او را کمک کنند. والدینش حدود یکسال در خانه آنها ماندند و تا مدتها پس از آنکه جف بهبود یافت و به سر کار خود برگشت، دست از مداخله در امور زندگی آنها برنداشتند.

وقتی جف به جولی اعتراض کرد، او از والدینش دفاع کرد: «ما نمی‌توانیم بیرونشان کنیم. آنها به خاطر ما وارد زندگیمان شدند و حالا من نمی‌توانم احساساتشان را جریحه‌دار کنم.»

سپس یک شب، هنگامی که جف و جولی مشغول آماده کردن شام بودند، ناگهان پدر جولی در آستانه آشپزخانه ظاهر شد و گفت: «هرچه زنگ زد کسی در را باز نکرد، من هم آمدم تو. چی دارید بخوریم؟»

این دیگر به جف بسیار سنگین آمد و با عصبانیت به جولی گفت: «پدرت می‌خواهد خانواده ما را اداره کند و ما باید برای او حدودی قایل شویم.»

جولی بالاخره موافقت کرد با والدینش صحبت کند. او گفت: «امان، بابا، ما شما را دوست داریم و قدر همه زحمتهایی را که سال گذشته به خاطر ما کشیدید می‌دانیم. اما ما برای آرامش کانون خانواده‌مان به حریم خصوصیمان احتیاج داریم.» والدین جولی

که در ابتدا کمی رنجیده خاطر شدند، به زودی دریافتند که دیگر لازم نیست نگران خانواده او باشند و می‌توانند سرگرم امور زندگی خودشان شوند.

تجربیات این خانواده‌ها، چهار اصل کلیدی را برای ایجاد رابطه‌ای موفقیت‌آمیز با والدین همسران ترسیم می‌کند:

۱ - در جبهه همسران باشید: گلن جنسون، متخصص امور خانواده و بهبود روابط انسانی در دانشگاه بوئا معتقد است: «با ارائه جبهه واحد، احتمالاً از نگرانیهای والدین همسران خواهید کاست. اگر به آنها نشان دهید که شما و همسران واقعاً یکدیگر را دوست دارید، اطمینان خواهند یافت که فرزندشان خوشبخت است. بعد به این فکر می‌افتند که اگر فرزندشان شما را دوست دارد پس آنها هم باید شما را دوست بدارند.»

۲ - مراقب پیوندهای دست و پاگیر باشید: جنسون می‌گوید: «اگر می‌خواهید با والدین همسران به تفاهم برسید، ریسمانهای مالی را از دست و پایتان باز کنید. همچنین از اتکای دایم به والدین، برای نگهداری از بچه‌ها اجتناب کنید. ممکن است نگهداری بچه‌ها توسط آنها، خوشایند و ارزان به نظر برسد، اما زمینه را برای مجادله بر سر تربیت بچه‌ها آماده می‌کند.»

بنی بیلوفسکی، متخصص در خانواده درمانی در نیوجرسی معتقد است: «ایجاد ارتباط به دلایلی مالی یا نگهداری از بچه‌ها، رابطه بلوغ یافته شما با والدین یا همسران را خراب می‌کند. در چنین شرایطی شما با آنها در رابطه کودک با والدین قرار می‌گیرید که این امر، موضع شما را در قبال همسران تضعیف می‌کند.»

۳ - رابطه‌ای دوستانه برقرار کنید: اولین قدم در ایجاد دوستی آن است که تصمیم بگیرید چگونه خطابشان کنید. به اعتقاد جنسون: «قضیه بسیار حساس است. در سالهای اولیه ازدواج، بسیاری از زن و شوهرها، والدین همسرشان را به اسم خطاب نمی‌کنند و این امر ممکن است دوری ایجاد کند. پیش از ازدواج در مورد نام یا نسبتی که می‌خواهید والدین همسران را با آن خطاب

کنید، توافق کنید: اسم کوچک، اسم فامیل، پدر، مادر، و یا هر نام دیگری. پس از آن، آنها را همیشه به همان نام خطاب کنید.

برای والدین همسران، وقت صرف کنید و به کار، سرگرمیها، افکار و تجربیاتشان علاقه نشان دهید. اگر یکدیگر را بهتر بشناسید، کمتر میانتان سوءتفاهم به وجود خواهد آمد.»

۴ - درباره عقایدتان صحبت کنید: بیلوفسکی می‌گوید: «اگر رفتار والدین همسران با ارزشها یا اعتقادات شما مغایرت دارد و شما را ناراحت می‌کند، دوستانه با آنها صحبت کنید. به رنجشهای گذشته رجوع نکنید و بر اساس مسائل حاضر با آنها برخورد کنید.»

ماریا منکوزی، متخصص در امور خانواده می‌گوید: «در این گونه موارد می‌توان در نهایت قاطعیت، مؤدب هم بود. به جای آن که سعی کنید مسئله را توضیح دهید و آن را بپینچانید، صریح و ساده مشکلاتان را با آنان در میان بگذارید و در تصمیم خود قاطعیت به خرج دهید.»

جانته، سالها در مورد محل گذرانیدن تعطیلات خانواده، تسلیم مادر شوهر خود بود. تا اینکه یک سال مادرشوهرش اصرار داشت که برای شب عید همه باید خانه او بروند. همه، به جز تام، پسر بزرگ جانته و جان، و نامزدش، زیرا می‌گفت: «تحمّل آن دخترک را ندارم!» جانته با همسرش صحبت کرد. موافقت اکراه‌آمیز او را جلب کرد و آنگاه به مقابله مادرشوهرش رفت. با ملایمت به مادر شوهرش گفت: «ما شب عید همگی دور هم خواهیم بود. تام و نامزدش هم هستند. شما هم اگر با ما باشید، خوشحال می‌شویم.»

جانته هیچ پاسخی دریافت نکرد تا اینکه دو روز پیش از عید، مادر شوهرش گفت که شام به منزل آنها خواهد رفت. جانته گفت: «از آن به بعد دیگر هرگز از دست او دلخور نشدم. بالاخره توانستم روی حرفم بایستم و خیرش نصیب همه‌مان شد. همگی شب خوشی را گذرانیم.»

